



دانشکده علوم اجتماعی

پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی

موضوع:

بازنمایی ایدئولوژی جنسیت

در

گفتمان مشروطه

استاد راهنما:

دکتر توفیق

استاد مشاور:

دکتر ذکایی

استاد داور:

دکتر طالبی

دانشجو:

فیروزه فروردین

فروردین ۱۳۸۸

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی

موضوع:

بازنمایی ایدئولوژی جنسیت

در

گفتمان مشروطه

استاد راهنما:

دکتر توفیق

استاد مشاور:

دکتر ذکایی

استاد داور:

دکتر طالبی

دانشجو:

فیروزه فروردین

فروردین ۱۳۸۸

تقديم به تمامی فراموش شدگان و فرودستان
تاریخ...

تشکر و قدردانی:

لازم است پیش از هر چیز تمامی افرادی که به نحوی امکان نوشتن این پایان نامه را برایم فراهم کردند تشکر نمایم.

نخست مادر، پدر و خانواده ام که با حمایت ها و فراهم کردن شرایط مادی و روحی مناسب در محیط و اعتمادی که در مسیر زندگی به من داشته و دارند زمینه و انگیزه لازم را برای ادامه راه پر پیچ و خمی که آغازیده بودم میسر ساختند. از استاد گرانقدرم جناب آقای دکتر توفیق به خاطر هر آنچه در طول دوران تحصیل در کارشناسی ارشد با سخاوت فراوان به من ارزانی داشتند سپاسگزارم. بدون کمک و راهنمایی و دلگرمی های ایشان هرگز این تحقیق به سرانجام نمی رسید. بی هیچ تردیدی زمینه اولیه شکل گیری ایده ی این پژوهش وامدار اندیشه و نگاه ایشان به علوم اجتماعی است. از استاد ارجمند جناب آقای دکتر ذکایی به جهت اعتمادی که به من داشته و مشاورت این پایان نامه را پذیرفتند و نیز به خاطر راهنمایی های ارزنده اشان سپاسگزارم. از جناب آقای مرادی، استاد فلسفه که در طی انجام این پژوهش از هیچ گونه کمک فکری و فلسفی دریغ نوزیدند کمال سپاس را دارم و خود را وامدار زحمات ایشان می دانم. همچنین لازم است از سایر اساتید دانشکده و به طور خاص جناب آقای دکتر نیک پی و همینطور دوستان و هم کلاسی ها به ویژه نادر، احمد و شیما به خاطر کمک ها، راهنمایی ها و دلگرمی هایی که در طول تحصیل و نگاشتن پایان نامه به من ارزانی داشته اند تشکر نمایم.

در پایان باید اضافه کنم، چنانچه این پژوهش به عنوان اثری در خور نام پایان نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی مورد ارزیابی قرار گیرد نتیجه مساعی و راهنمایی اساتید، و دوستانی است که در طول دوره تحصیل همواره از وجود و دانش آنها بهره برده ام؛ در مقابل بی هیچ تردید مسئولیت تمامی ضعف و کاستی این تحقیق بر عهده اینجانب و کم بضاعتی دانش من در این حوزه است.

چکیده

هدف از بازنمایی ایدئولوژی جنسیت در گفتمان مشروطه، ارایه روایتی جنسیتی از تاریخ مشروطه، به عنوان دوره ای سرنوشت ساز در حیات اجتماعی ایرانیان، از طریق بازنمایی و سپس واسازی ایدئولوژی جنسیت غالب - که بر باور و عمل کنشگران و بر سازندگان گفتمان مشروطه تأثیر داشته - و از طریق این روایت، شناخت ریشه های شکاف جنسیتی موجود در ایران معاصر میان زنان و مردان است. با این هدف و با استفاده از نظریات فرهنگی و جنسیتی انقلاب، نظریات بازنمایی و گفتمانی فوکویی و پسا استعماری، چارچوب مفهومی تحقیق برای رجوع به داده های تاریخی (آثار مشروطه خواهان و روزنامه ها) مشخص می شود. سنخ آرمانی، مبنای نظری روش شناسی این تحقیق در تعریف ایدئولوژی جنسیت را تشکیل می دهد که با کمک روش نظریه مبنایی عملیاتی شده و مورد استفاده قرار می گیرد. براساس یافته های این تحقیق، فرم بازنمایی ایدئولوژی جنسیت از طریق متضادهای دوتایی خود/دیگری - اقتباس شده از گفتمان شرق شناسی - و محتوای بازنمایی، تحت تاثیر رابطه نظام خانوادگی با ساخت قدرت سیاسی بازنمایی می شود. علیرغم پدر سالارانه بودن این ایدئولوژی، در این پژوهش به شکاف های گفتمانی اشاره می شود که از خلال آنها امکان شنیدن صدای زن به عنوان فرودست در روایت جنسیتی از تاریخ مشروطه میسر می شود.

کلید واژه ها: بازنمایی، ایدئولوژی جنسیت، گفتمان شرق شناسی، گفتمان مشروطه، روایت تاریخی، دوتایی خود/دیگری، خانواده.

فهرست موضوعی

- ۱ پیش‌گفتار..... ۱
- ۱ مشروطه به روایت تاریخ..... ۱
- ۱ شرایط اقتصادی انقلاب مشروطه (ادغام ایران در نظام جهانی سرمایه‌داری)..... ۱
- ۴ شرایط اجتماعی-فرهنگی انقلاب مشروطه (رویارویی ایرانیان با مدرنیته)..... ۴
- ۱- کلیات..... ۷
- ۱-۱- مقدمه..... ۷
- ۱-۲- معیارهای‌گزینش موضوع پژوهش..... ۹
- ۱-۲-۱- معیارهای نظری..... ۱۰
- ۱-۲-۲- معیارهای اجتماعی..... ۱۱
- ۱-۳- طرح مساله..... ۱۳
- ۱-۳-۱- انقلاب مشروطه و جنسیت..... ۱۳
- ۱-۳-۲- صدای "دیگری"..... ۱۷
- ۱-۳-۳- روایت جنسیتی از تاریخ مشروطه..... ۱۹
- ۱-۴- ضرورت و اهمیت تحقیق..... ۲۱
- ۱-۴-۱- پرتو افشانی به واقعیت..... ۲۱
- ۱-۴-۲- شالوده ریزی تاریخ جدید ایران..... ۲۱
- ۱-۴-۳- شناخت ریشه‌ها و فرایند نهادمندی شکاف جنسیتی..... ۲۲
- ۱-۵- اهداف تحقیق..... ۲۳
- ۱-۶- پیشینه تحقیق..... ۲۴
- ۱-۶-۱- آثار مرتبط با حوزه جنسیت و انقلاب..... ۲۴
- أ

- ۱-۶-۲- مطالعات مرتبط با موضوع تحقیق (روایت جنسیتی از انقلاب مشروطه) ۲۶
- ۲- ادبیات نظری و چارچوب مفهومی ۳۱
- ۱-۲- نظریه های جنسیت ۳۱
- ۱-۱-۲- پارادایم های مطالعات جنسیت ۳۲
- ۲-۲- نظریه های مطالعات فرهنگی و انقلاب ۳۳
- ۳-۲- بازنمایی ۳۷
- ۱-۳-۲- تئوری های بازنمایی ۳۹
- ۴-۲- گفتمان ۴۱
- ۱-۴-۲- رویکردهای مختلف به گفتمان ۴۲
- ۲-۴-۲- نظریه گفتمان فوکو ۴۵
- ۳-۴-۲- نظریه گفتمان انتقادی- مارکسیستی ۵۱
- ۴-۴-۲- نظریه گفتمان استعماری و پسا استعماری ۵۵
- ۱-۴-۴-۲- گفتمان شرق شناسی و گفتمان استعماری ۵۵
- ۲-۴-۴-۲- گفتمان پسا استعماری ۵۹
- ۵-۴-۲- گفتمان مشروطه ۶۴
- ۱-۵-۴-۲- عوامل داخلی ۶۵
- ۲-۵-۴-۲- عوامل خارجی ۷۲
- ۳-۵-۴-۲- عناصر اصلی گفتمان مشروطه ۷۶
- ۴-۵-۴-۲- تعریف گفتمان مشروطه ۸۲
- ۵-۲- ایدئولوژی ۸۳
- ۱-۵-۲- ایدئولوژی از دیدگاه آلتوسر ۸۹

- ۹۳ ۲-۵-۲- تعریف ایدئولوژی جنسیت.
- ۹۳ ۲-۶- تاریخ به مثابه روایت.
- ۱۰۳ ۳- روش شناسی.
- ۱۰۳ ۳-۱- مقدمه.
- ۱۰۳ ۳-۲- پژوهش اجتماعی درباره دلالت های فرهنگی.
- ۱۰۵ ۳-۳- سنخ آرمانی.
- ۱۰۸ ۳-۴- تحقیق کیفی.
- ۱۱۰ ۳-۵- روش مبنایی.
- ۱۱۲ ۳-۶- عملیاتی کردن تحقیق.
- ۱۱۲ ۳-۶-۱- روش نمونه گیری (نمونه گیری نظری).
- ۱۱۳ ۳-۶-۱-۱- جامعه آماری.
- ۱۱۸ ۳-۶-۲- نحوه گردآوری اطلاعات.
- ۱۱۹ ۳-۶-۳- نحوه تحلیل اطلاعات.
- ۱۳۱ ۴- یافته ها.
- ۱۳۱ ۴-۱- مقدمه.
- ۱۳۱ ۴-۲- مضامین جنسیتی.
- ۱۳۲ ۴-۲-۱- نقش و تکلیف:
- ۱۳۳ ۴-۲-۱-۱- خانواده یا عرصه خصوصی:
- ۱۳۸ ۴-۲-۱-۲- عرصه عمومی:
- ۱۴۱ ۴-۲-۲- حقوق.
- ۱۴۲ ۴-۲-۲-۱- حقوق فردی:

- ۱۵۲ ۲-۲-۲-۴- حقوق ملی و شهروندی:
- ۱۵۶ ۳-۲-۴- صفات
- ۱۵۷ ۱-۳-۲-۴- صفات اخلاقی- هنجاری
- ۱۶۹ ۲-۳-۲-۴- صفات زیبایی شناختی
- ۱۷۴ ۳-۳-۲-۴- صفات فرهنگی
- ۱۸۲ ۳-۴- خود/دیگری: راهبرد حفظ نظام پدرسالار در گفتمان مشروطه
- ۱۸۳ ۱-۳-۴- نموده‌های تمایز خود/دیگری:
- ۱۸۳ ۱-۱-۳-۴- خانواده/اجتماع، تکلیف/حقوق
- ۱۸۵ ۱-۳-۴- ۲-سلبی/ایجابی، منفعل/فاعل
- ۱۸۶ ۳-۱-۳-۴- تحقیر/تحسین
- ۱۸۹ ۴-۱-۳-۴- زن غیر ایرانی-تجدد/مرد ایرانی-سنت، زن ایرانی-سنت/مرد ایرانی-تجدد
- ۱۹۳ ۵-۱-۳-۴- گفتار(روایت)/نوشتار، گذشته/آینده
- ۱۹۵ ۶-۱-۳-۴- وطن/ملت، معمارِ جامعه/حافظِ جامعه
- ۱۹۸ ۵- نتیجه‌گیری
- ۱۹۸ ۱-۵- مقدمه
- ۱۹۹ ۲-۵- روایت جنسیتی غالب از گفتمان مشروطه
- ۲۰۴ ۳-۵- عوامل مؤثر در فرم بازنمایی ایدئولوژی جنسیت: نموده‌های خود/دیگری در این روایت
- ۲۰۶ ۴-۵- تأثیر ایدئولوژی جنسیت در وضعیت زنان
- ۲۰۶ ۱-۴-۵- محافل و انجمن‌های زنان:
- ۲۰۸ ۲-۴-۵- تأسیس مدارس دخترانه:
- ۲۰۹ ۳-۴-۵- نشریات زنان:

- ۲۰۹ اشتغال زنان: ۴-۴-۵
- ۲۱۰ مبارزه زنان برای دستیابی به حق رای: ۵-۴-۵
- ۲۱۱ آیا روایت فرودستان قابل شنیدن است؟ ۵-۵
- ۲۱۴ آنگاه که زنان می نویسند ۱-۵-۵
- ۲۲۱ عوامل مؤثر در محتوای بازنمایی ایدئولوژی جنسیت در گفتمان مشروطه ۶-۵
- ۲۲۲ خانواده، منشاء قدرت و انسجام اجتماعی ۱-۶-۵
- ۲۲۷ محدودیت های تحقیق ۷-۵
- ۲۲۷ کمبود منابع تحقیق: ۱-۷-۵
- ۲۲۸ محدودیت های روش تاریخی ۲-۷-۵
- ۲۲۹ پیشنهاد برای تحقیقات آتی: ۸-۵
- ۲۳۱ فهرست منابع
- ۲۳۱ منابع فارسی:
- ۲۳۷ منابع انگلیسی:
- ۲۳۹ روزنامه های مشروطه:

پیش‌گفتار

پیش از آغاز بررسی کلیات، آشنایی با متن تاریخی ای که این پژوهش در آن شکل گرفته است ضروری به نظر می‌رسد. از همین روی، آنچه در این بخش در ادامه ی به عنوان پیش‌گفتار آمده، مروری است اجمالی بر تاریخ رسمی مشروطیت و علل و عواملی که به این انقلاب انجامید.

مشروطه به روایت تاریخ

بسیاری از نظریه پردازان علیرغم داشتن بینش‌های تاریخی متفاوت، انقلاب مشروطه (۱۲۹۰-۱۲۸۵.ش) را سرآغاز ورود ایران به دوران جدید تاریخ اجتماعی خود می‌دانند. این مساله اگرچه با بضاعت علمی اکتون ما از تاریخ قابل نفی یا اثبات نیست و قضاوت در این باره را باید به آیندگان سپرد؛ اما حاکی از آن است که این برهه از تاریخ ایران نقش غیر قابل انکاری در شکل‌گیری نهادهای مدرن اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در ایران و برساخته شدن هویت جدید ایرانیان و به تبع آن تحول در مناسبات اجتماعی در عرصه‌های مختلف از سطح کلان تا خرد داشته است. این جنبش اجتماعی نه تنها به تحولات چشمگیری در سطح ملی منجر شد، بلکه آوازه این انقلاب و نیز تأثیر الهام بخش انقلابیون مشروطه خواه در سطح منطقه و حتی فرا منطقه ای غیر قابل چشم‌پوشی است. شاهد این مدعی نقش پیش‌راننده و در برخی موارد الهام بخش انقلاب مشروطه به انقلاب ترک‌های جوان (۱۹۰۹ میلادی) و جنبش ملی مصر پس از جنگ جهانی اول است (شاکری، ۱۳۸۴: ۳۹).

این انقلاب، همچون هر پدیده اجتماعی، پیامد شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ویژه ای است که در قالب گفتمانی انقلابی به هم پیوسته اند و در بستر همین شرایط و عوامل است که نیروهای اجتماعی اعم از طبقات، روشنفکران، زنان و مردان و امثالهم هر یک با توجه به قدرت و ابزار اجتماعی ای که در اختیار داشتند، مناسبات اجتماعی که از آن برآمده بودند و منافعی که در شرایط انقلابی به دست آورده یا از دست می‌داده اند، در به پیش یا پس راندن امواج انقلاب سهمی داشته اند.

شرایط اقتصادی انقلاب مشروطه (ادغام ایران در نظام جهانی سرمایه داری)

از منظر اقتصادی، ایران در آستانه انقلاب مشروطه اگر چه بر صادرات تک محصولی نفت استوار نبود اما می‌توان آن را به تمامی اقتصادی وابسته و بیمار توصیف کرد. در این دوره، همچنان کشاورزی وجه غالب اقتصاد تولیدی ایران باقی ماند. با از بین رفتن تدریجی صنایع دستی و کارگاهی ایران، که

یاری رقابت با کالا های خارجی ای که بازار را تحت سیطره خود در آورده بود، نداشتند شهرهای ایران از زندگی مولد دور افتادند. گرچه در گوشه و کنار افرادی نیز بودند که دست به تلاش هایی می زدند، اما هیچ یک ره به جایی نمی بردند. زیرا از یک سو استبداد حاکم بر ایران و از سوی دیگر استبداد سرمایه جهانی همه کوشش ها را در نطفه خفه کرده بود (سیف، ۱۳۷۳: ۱۰).

در واقع، شکست ایران در جنگ های ایران و روس، موجبات نفوذ اقتصادی اروپا بر ایران را فراهم نمود. در طی این دوره کل حجم تجارت با خارجیان تا ۸ برابر افزایش یافت. در این میان، واردات بخش اعظم این مبادلات را تشکیل می داد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۷). بدین ترتیب، می توان نتیجه گرفت که ایران در آن دوران، به بخش پیرامونی اقتصاد سرمایه داری پیوست.

«وخامت جبران ناپذیر وضع اقتصاد ایران در آن دوره، در یک گام شتابان در ارزش پول رایج به بهترین وجهی خود را نشان می داد. ارزش این پول در فردای نخستین جنگ ایران و روس کمی بیش از نصف ارزش آن در زمان نادر شاه بود. در سال ۱۱۹۴ ه.ش یک تومان تنها یک پوند ارزش داشت. تنها یک دهه بعد از معاهده ترکمانچای ارزش آن باز هم به نصف کاهش یافت و به نیم پوند رسید» (شاکری، ۱۳۸۴: ۵۰ و ۴۹).

با ادغام ایران در اقتصاد سرمایه داری جهانی شده - که منجر به تزلزل صنایع بومی و در حوزه هایی ورشکستگی اقتصاد کشاورزی شد - اختلافات اجتماعی شدیدی در میان اقشار اجتماعی بروز پیدا کرد. در این میان حکومت نیز از طریق شیوه ی مالیات گیری استبدادی اش - که در این دوران به دلیل استقرار به دولتها و شرکت های اروپایی بدان محتاج تر شده بود - به آتش اختلافات و درگیری های میان اقشار مختلف اجتماعی می افزود (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۷۴). بالطبع اقشار فرو دست و بی بضاعت، بویژه خیل عظیم دهقانان (رعیت)، بیش از سایرین در معرض این تعارضات و نابرابری ها قرار می گرفتند.

دهقانان در آن دوران، نه فقط تولید کنندگان عمده درآمد ملی ایران بودند، بلکه بخش عمده مصرف کنندگان کالاهای تولید شده در اقتصاد را نیز تشکیل می دادند. در شرایطی که صنایع دستی ایران از همه سو زیر ضرب محصولات وارداتی قرار داشت و تحلیل می رفت، فقر روز افزون دهقانان تحت فشار اقتصادی تحمیل شده به آنها یکی از عوامل اصلی محدود کننده ی بازار داخلی بود (سیف، ۱۳۷۳: ۱۰۶ و ۱۰۷).

از سوی دیگر دولت برای تأمین هزینه های سرسام آور خود نمی توانست تنها به مالیات و عواید حاصل از فشار بیشتر بر مردم، که زیر بار فشار اقتصادی کمر خم کرده بودند، اکتفا کند. بنابراین دولت به اعطای امتیازات اقتصادی به خارجیان در ازای دریافت عایدی ناچیز روی آورد. بدین ترتیب می توان ایران را در این دوره بحرانی به الگوی کلاسیک استعمار نزدیک دانست. اگرچه ایران به اقتصاد کشورهای پیرامونی سرمایه داری پیوست اما رقابت فشرده روسیه و بریتانیا، برای گرفتن امتیازات بیشتر و پرسودتر در ایران، باعث شد که ایران به گونه ای خاص از پیرامون، کشوری که همواره صحنه رقابت دو قدرت بزرگ امپریالیستی بود، بدل گردد. به عبارتی ایران همه معایب یک مستعمره را دارا بود اما از معدود مزایای مستعمره -مانند ایجاد صنایعی به سود مستقیم استعمارگران و مقاصد نظامیشان، بهبود نظام قضایی و امثالهم- محروم بود (فوران، ۱۳۷۷: ۱۸۲).

در ایرانِ اواخر قرن ۱۹، همانند قرون وسطی، سرمایه تجاری به بخش کشاورزی رسوخ کرد. زیرا موانع بسیاری بر سر راه سرمایه گذاری در صنعت وجود داشت. نتیجه این امر وابستگی روزافزون تولید کنندگان داخلی بخش کشاورزی به نظام جهانی سرمایه دارانه بود. به این معنا که خریدهای مورد نیاز آنان و فروش محصولاتشان تابع نوسانات قیمت های بازار جهانی بود (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۰۱). به موازات این روند، روند دیگری در جریان بود. سرمایه داری تجاری ایران (بازاریان) و گروه های مرفهی که از طریق خدمت در امور دولتی و مستوفی گری می کوشیدند خود را بالا بکشند، برای تصاحب زمین تلاش می کردند، بدین ترتیب شکل جدید مالکیت کشاورزی و رابطه اجتماعی با دهقان تفاوت کیفی با گذشته پیدا کردند و نوع جدیدی از ملاکان شهری تاجر پدیدار شدند (مومنی، ۱۳۴۵: ۱۳). با تغییر مناسبات نیروهای مولد و تجارتمندی شدن مهمترین بخش اقتصاد ایران یعنی کشاورزی بسیاری از دهقانان که در بخش سنتی کشاورزی فعال بودند به شکل نیروی مازاد کشاورزی از زمین رانده شدند بدون آنکه امکانی برای جذب در سایر بخش های اقتصاد داشته باشند:

«موقعیت خاص تاریخی-جغرافیایی ایران در زمان ادغامش در نظام جهانی چنان بود که نیروی کار مازادی که از بخش های سنتی آزاد می شد نمی توانست از طریق استخدام در بخش های جدید جذب شود. این مسأله ناشی از این واقعیت بود که برخلاف سرمایه داری در اروپا نظام سرمایه داری در ایران در جهت ایجاد و رشد بنگاه های صنعتی هدایت نمی شد. در نتیجه نیروی کار که از بخش های سنتی آزاد شد، راهی جز رفتن به مهاجرت نداشت» (همان: ۱۱۳).

شرایط اجتماعی-فرهنگی انقلاب مشروطه (رویاری ایرانیان با مدرنیته)

از منظر اجتماعی، ایران در آستانه انقلاب مشروطیت از تنوع و پیچیدگی زیادی برخوردار بوده است. اگرچه ایران در تمامی دوره های تاریخ خود به دلایل شرایط طبیعی و جغرافیایی ویژه اش، یک «موزاییک اجتماعی» را از خود به نمایش می گذارد؛ اما به تعبیر آبراهامیان مهمترین ویژگی و شاخص اجتماعی ایران در قرن ۱۳ شمسی (۱۹ میلادی/۱۴ قمری) تنوع قومی-مذهبی یا به عبارت موجزتر تنوع گروهی است (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۶). هر کدام از این گروه های اجتماعی دارای شبکه محلی و مستقلی از سلسله مراتب اجتماعی بودند. قاعده ی این هرم اجتماعی را دهقانان، کسبه شهری و ایلپاتی ها تشکیل می دادند. و در رأس هرم بزرگان محلی یعنی خان ها، تیولداران، مالکان، تجار عمده و علمای بزرگ جای داشتند. در بین این دو دسته سرکردگان بومی قرار داشتند، که مهمترین آنها در بیشتر نقاط کشور سران عشایر و روستاها و کدخدایان محلات شهرها بودند. (همان: ۱۷)

این گروه های اجتماعی پیوسته برای دستیابی به منابع کمیاب مادی و نیز کسب قدرت و منزلت بالاتر در سطح محلی با هم در کشمکش بودند. با این حال این درگیری های گروهی اگر چه محلی بود پیامدهای زیادی در سطح ملی داشت. «از یک سو پیوندهای عمودی میان اعضای گروه را تقویت می کرد. از سوی دیگر همین برخوردها موانع جغرافیایی ایجاد می کرد و بدین ترتیب بروز همبستگی های افقی بین اعضای همان طبقه را به تعویق می انداخت» (همان: ۳۰).

فقدان آگاهی به منافع طبقاتی و گروهی، امکان ایجاد نهادهای حامی این گروه های اجتماعی را از ایشان سلب کرده بود؛ در مقابل، بسیاری از این نیروهای اجتماعی متعارض در برابر حکومت، به عنوان مهمترین نهاد منسجم، صف آرایی کردند. تمامی تعارضات و نارضایتی های آنان در قالب نارضایتی از حکومت، که توانایی مواجهه با بحران های داخلی و خارجی را نداشت، تجلی یافت. بدین ترتیب، ائتلافی از نیروهای اجتماعی شکل گرفت که خواهان تغییر اساسی و ساختاری در مناسبات اقتصادی و اجتماعی از طریق فشار به حکومت برای ایجاد حکومت قانون بودند. باید خاطر نشان ساخت اگر چه حرکت مشروطه طلبی از شهرها آغاز و حامیان آن در درجه اول از طبقات متوسط شهری بودند با این حال به تدریج و همزمان با تشکیل مجلس اول در گوشه و کنار ایران شورش های دهقانی به وقوع پیوست و مشروطه خواهان در میان روستاییان و عشایر متحدان جدی برای مقابله با حاکمیت در دوران استبداد صغیر یافتند (یزدانی، ۱۳۷۱: ۲۰).

در وجه اقتصادی، به تأثیرات نفوذ نظام سرمایه داری غربی اشاره شد؛ اما دامنه ی این تأثیرات تنها در بعد اقتصادی قابل ردیابی نیست. اروپا همگام با حضور اقتصادی اش - که موجبات تغییرات کیفی در مناسبات تولیدی ایران را فراهم ساخت و به علاوه با تهدید بازار سنتی، طبقه تجار سنتی را علیه حکومت متحد ساخت- تماس و پیوند با فرهنگ مدرن را نیز برای اقشاری از ایرانیان فراهم آورد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۶). این تماس و پیوند عقیدتی از طریق نهادهای مدرن آموزشی ایجاد شده در عهد قاجار، و نیز به وسیله مسافری و تجاری که به کشورهای مغرب زمین سفر کرده یا با فرنگیان و همسایگان خود نشست و برخاست داشته اند و شرح دیده ها و شنیده های خود را در قالب سفرنامه ها و سیاحت نامه ها در اختیار هموطنان خود قرار داده بودند و همچنین مهاجرین ایرانی که در آن سوی مرزهای ایران اقامت گزیده بودند اما همچنان دغدغه کشور آباء و اجدادی خود را داشتند، در قالب خواستِ اخذ نو آوری های نظامی، فن آوری های روز و نیز آرمان ها و خواسته های نو به قصد اصلاح و تغییر در شیوه ی زیست و حکومت در ایران شکل گرفت. به این ترتیب مدرنیت ایرانی در بستر جامعه ایران مجال بروز یافت.

می توان عنوان داشت رویارویی ایرانیان با مدرنیت که دگرگونی های اجتماعی و فرهنگی عظیمی برای ایشان در پی داشت از همان آغاز دارای دو وجه متمایز از هم بوده است: «توجه شدید به جنبه های نظامی و فن آورانه مدرنیت در کنار ارج گذاری ضعیف تر به جنبه های سیاسی-اجتماعی، به ویژه نهادهای دموکراتیک» (وحدت، ۱۳۸۲: ۵۹).

اکنون پرسش اینجاست که مُروّجان و حاملان این ایده های جدید برآمده از ورود مدرنیت به -به مثابه «یک شکل بندی اجتماعی فراگیر» اما متشکل از «جامعه-تیپهای متمایز از یکدیگر» که در ایران به شکل «جامعه-تیپ استعماری» و بعدها «پسا استعماری» بروز یافته بود- (توفیق، ۱۳۸۵: ۹۸) چه کسانی و از چه گروه های اجتماعی ای بودند؟

این مروجین اندیشه ی ترقی و روشنگری همان منورالفکرهایی هستند که نخستین روشنفکران ایرانی نامیده می شوند. اینان اگر چه به عنوان یک قشر و نه طبقه، دارای خاستگاه های اجتماعی و ایدئولوژیک متفاوتی بودند -طبقات شهری از بازاری و تاجر گرفته تا روحانی و اشراف- اما به نظر می رسد در این بین دیوانسالاران حکومتی دارای نقشی هژمونیک بودند. با ایجاد حاکمیت نیمه استعماری در دوران پس از جنگ های ایران و روس، نقش کارکردی پیشین این دیوانسالاران حکومتی در مناسبات قدرت کمرنگ و یا نابود شد. تا جایی که می توان تمامی تلاش های اصلاح گرایانه این گروه را از دوران امیرکبیر تا انقلاب مشروطیت واکنشی به خلع ید این قشر از مناسبات اقتصادی و

اجتماعی جامعه دانست. رویارویی با این چالش در کنار آگاهی نسبی ایشان از تحولات در غرب، آنان را به بازاندیشی انتقادی از قدرت سوق داد و به تقویت و تحکیم رویکرد روشنفکرانه میان ایشان انجامید و آنان توانستند محوریت جریان روشنفکری در آن دوره از تاریخ ایران را به دست گیرند (همان: ۱۰۵). در واقع این روشنفکران، «که عمدتاً از قشر عمال دیوانی برخاسته بودند، خواهان رشد و توسعه و مدرنیزه کردن دستگاه حکومت بودند تا روزی که ایشان به جای پدرانشان بر رأس کارها قرار گرفتند بتوانند بر دستگاه حکومت کنند» (اشرف، ۱۳۷۲: ۳۶۸).

به بیانی دیگر می توان انقلاب مشروطه را حاصل مبارزه ای دانست که میان دو ائتلاف بزرگ که در درون خود حاکمیت قاجاری پدید آمده بود جریان داشت و همین امر نمایاننده شکاف عمیق در دستگاه حاکمه بود. به هر روی این جریان روشنفکری توانست با برساختن گفتمانی نو -گفتمان مشروطه- از طریق پیوند دادنِ فرم مفاهیم مدرن با محتوای اجتماع و تاریخ ایران، پایه های ذهنی و ایدئولوژیک انقلاب مشروطه را فراهم سازد. بحران های پیاپی اقتصادی و سیاسی که نارضایتی های گسترده اجتماعی را در پی داشت موجب شد تا گفتمان مشروطه بتواند به خود، به عنوان گفتمان جایگزین در عرصه قدرت، مشروعیت بخشد.

۱- کلیات

۱-۱- مقدمه

با وجود توافق غالب مورخین و صاحب نظران مشروطه درباره روندها و شرایطی که در بستر آن انقلاب مشروطه به وقوع پیوست، روایات و نگرش های متفاوتی درباره علل، فرایندها و پیامدهای این انقلاب وجود دارد. هر روایتگری سعی کرده بخشی از این شرایط و روند ها را که از منظر وی دارای اهمیت است، به عنوان علل یا فرایند محوری این انقلاب، از سایر وجوه این پدیده متمایز سازد. هر بازنمایی ویژه یا برجسته سازی انقلاب مشروطه تنها به بهای نادیده انگاشتن سایر بازنمایی ها و روایت های ممکن از این انقلاب میسر می شود. به بیانی دیگر، پرسش و دغدغه راوی و مورخ است که بازنمایی متن تاریخی مشروطه را میسر می سازد.

احمد اشرف (۱۳۷۲) نگرش متفاوت مورخان مشروطه را علت وجود چهار روایت متفاوت از این پدیده اجتماعی قلمداد می کند. راویان این چهار تاریخ موجود از انقلاب مشروطه، از دو جریان مترقی (آزادی خواهان و طرفداران نظریه ماتریالیسم تاریخی) و محافظه کار (محافظه کاران سیاسی و مذهبی) برآمده اند. هر یک از این روایت های چهارگانه از انقلاب مشروطه «بر مبنای انگاره های ذهنی خود ماهیت و سیر حوادث و پیامدهای مشروطه را تبیین می کنند». در حالیکه آزادیخواهان ماهیت آن را جنبشی ترقی خواه می بینند، نیروی محرکه اصلی آن را روشنفکران ارزیابی می کنند و پیامدهای آن را، اگر نه ایده ال، اما مثبت می دانند؛ طرفداران تاریخنگاری ماتریالیستی نیروی محرک انقلاب را بورژوازی ملی می بینند و پیامد عمده ی این انقلاب را هموار شدن راه سرمایه داری می دانند؛ در مقابل، برای محافظه کاران انقلاب مشروطه توطئه بزرگی است برای درهم ریختن آداب و سنن و روابط اجتماعی کهن. سیر رویدادها نیز در هر دو روایتِ محافظه کارانه همواره مرتبط است با دسایس و توطئه های عوامل بیگانه و خارجی. منتهی، به لحاظ معرفی نیروی راستین و وطن پرست داخلی به عنوان جانشین مشروطه خواهان با یکدیگر اختلاف نظر دارند؛ در حالی که یکی حکومت دولتمداران محافظه کاری چون میرزا علی اصغر خان اتابک را ایده ال می پندارد، روایت دیگر، روحانیون را به عنوان قدرت مشروع معرفی می کند (اشرف، ۱۳۷۲: ۳۶۶-۳۶۳).

گرچه می توان این روایت ها را به عنوان روایت^۱ های غالب بر تاریخ مشروطه دانست و همچنین چرایی این تفوق را مورد ملاحظه قرار داد؛ اما بی هیچ تردید این چهار روایت تنها روایات ممکن و قابل استناد از تاریخ مشروطه نخواهند بود. به عنوان نمونه، در این روایات غالب، جایگاه و نقش قومیت ها کجا و چگونه بازنمایی شده است؟ چرا به نقش ایلات و عشایر و حتی دهقانان در حاشیه روایت ها اشاره شده است؟ چرا عامل جنسیت و نقش آن در تحولات آن عصر نادیده انگاشته شده است؟ آیا نمی توان روایتی دیگر، روایتی قومی، جنسیتی و حتی طبقاتی (طبقات نادیده انگاشته شده) از تاریخ مشروطه نگاشت؟ آیا می توان به گونه ای دیگر داده های تاریخی را گزینش و در کنار هم نظم بخشید که معنا و جلوه ای دیگر به واقعیت دهد؟ چنانکه روایات دیگری از مشروطه به وجود آید و یا بر ساخته شود که از منظری متفاوت از روایات رسمی به این دوره سرنوشت ساز تاریخ ایران بپردازد، امکان بازنمایی کاملتری از انقلاب مشروطه فراهم می گردد و به تبع آن شناخت و فهم بهتری از این پدیده به دست می آید. در این صورت می توان علاوه بر تاریخ رسمی، به گونه ای دیگر نیز به گذشته و عصر مشروطه رجوع کرد. با این رویکرد است که امکان بازسازی گذشته از منظر حال میسر می شود و می توان بر نقاط کور و نادیده ی این تاریخ پرتو افشاند. اما کدام برش یا برش ها از واقعیت مشروطه، می توانند روایتی متفاوت اما مهم و تأثیرگذار و در عین حال قابل استناد از مشروطه بیان کنند؟ چه معیارها و سنجه هایی در انتخاب گزینشی موضوع پژوهش باید لحاظ نمود که علاوه برحائز اهمیت بودن، بر شأن علمی و تاریخی آن نیز خدشه ای وارد نشود؟

زیرا خود واقعیت -در این متن انقلاب مشروطه- هرگز به ما نمی گوید، چگونه آن را مطالعه کنیم. در هر تحقیق علمی و حتی تاریخی، «واقعیت پیشاپیش به وسیله چارچوب مفهومی برگزیده و نظریه

^۱ تاریخ را غالباً در دو معنای اصلی به کار می برند: نخست شماری از رویدادها که به گذشته تعلق دارند؛ دوم بازگویی یا بازنویسی رویدادی خاص یا رشته ای از رویدادها. این معنای دوم مستلزم گزینش منطقی یا قراردادی برخی رویدادها، به بهای حذف برخی دیگر، شکل دادن به زنجیره یا پی رفت آنها و تنظیم توالی شان در یک قالب زمانمند و مکانمند است (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۷ و ۱۰ و ۹). پس در این معنای دوم ما رویداد یا رویدادهای تاریخی را همچون گزارش یا داستان روایت می کنیم. در این پژوهش همین معنای دوم از تاریخ مد نظر است. در فصل دوم به تفصیل بدان پرداخته می شود.